

تحلیل ماهیت نفس از دیدگاه آیات قرآن کریم

زهرا کیانی^۱، محمد مهدی کریمی نیا^۲، مجتبی انصاری مقدم^۳

^۱ سطح سه (کارشناسی ارشد) تفسیر و علوم قرآن از مرکز آموزش های غیرحضورى حوزه علمیه خاوران، قم، استان قم

^۲ استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، طلبه و پژوهشگر حوزه علمیه قم (نویسنده مسئول)

^۳ دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه میبد، ایران، مدرّس گروه علوم قرآن و حدیث دانشکده الهیات مجتمع آموزش عالی شهید محلاتی قم

چکیده

نفس، عاملی است که انسان را به امیال پست و می دارد و مانع شکوفایی استعدادها و ابعاد متعالی در وجود انسان شده و در نتیجه مانع از نیل به کمال اصیل انسانی می شود. نفس اماره دشمن درون است و مراد از نفس اماره همان بعد حیوانی انسان است که به آن تمایلات و غرایز هم گفته می شود. نفس اماره یعنی هوی و هوس، یعنی دلخواهی های بی جا. در قرآن مجید، بیشتر در خواش های مذموم به کار رفته است خواهش های نفسانی را از آن رو هوا نامیده اند که انسان را در عذاب آخرت و مهلکه دنیا ساقط می کند. نیز آن را به میل کشنده، به سوی شهوات می گویند. از این رو در پژوهش حاضر سعی شده تا با تعمق در آیات، با تکیه بر روش توصیفی تحلیلی ماهیت نفس مورد بررسی قرار گیرد، هدف از انجام این پژوهش آشنایی با ماهیت نفس به منظور کنترل تمایلات و خواسته های نفس و جهت دادن به آنها براساس ضوابط عقلی و دینی در مسیر تکاملی انسان به سوی خداوند مزید انگیزه برای انجام این پژوهش گردیده است از پژوهش حاضر بدست می آید نفس اماره یکی از ابزارهای شیطان است که مانع حرکت انسان به سوی کمال و عامل سقوط او است.

واژه های کلیدی: نفس، ماهیت، آیات، شیطان

مقدمه

خواسته ها و هوای نفسانی انسان می تواند از مهم ترین عوامل برای لغزش آدمی و دین گریزی او محسوب شود. چرا که یکی از مهمترین ابزارهای شیطان در وجود انسان، هوای نفس است که از آن در جهت اغوا و فریب دادن اولاد آدم استفاده می کند. هوای نفس مظاهر گوناگون و متنوعی دارد. که می تواند به صورت های مختلف مانند شهوت گرای، مال گرای، شهرت گرای و... ظاهر شود. علاوه بر این هوای نفس موجب اغراض انسان از خدا، دین و معنویات می شود و باعث بسته شدن چشم توحید انسان و گمراهی او نیز می گردد. دنیا پرستی را جایگزین خدا پرستی کرده و بندگی دنیا را به جای بندگی خدا قرار می دهد. خداوند در قرآن کریم می فرماید:

«أَفَرَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهُهُ هَوَاهُ وَ أَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى سَمْعِهِ وَ قَلْبِهِ وَ جَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ؛

آیا دیدی کسی را که معبود خود را هوای نفس خویش قرار داده و خداوند او را با آگاهی گمراه ساخته و بر گوش و قلبش مهر زده و بر چشمش پرده ای افکنده است».

زنگار گناه و پیروی از هوا به تدریج جان پاک و فطرت خدادای را آلوده می سازد و آدمی را به انحراف می کشاند هوای نفسانی همیشه مانع تکامل انسان می شود و به او اجازه نمی دهد به اصلاح خویش بیندیشد و عیب خویش را بر طرف سازد. هرچند آدمی فطرت پاک خود را به کدورت گناه آلوده است. ولی خداوند این توانایی را به انسان داده است. که برای مبارزه با نفس اماره تلاشی را آغاز کند و به تدریج عیب های درونی خود را یکی پس از دیگری کنار بگذارد. حضرت علی علیه السلام می فرماید:

«مَنْ أَجْهَدَ نَفْسَهُ فِي إِصْلَاحِهَا سَعِدَ؛

هرکسی که در اصلاح نفس خود بکوشد رستگار خواهد شد».

هدف از پژوهش تبیین و تحلیل ماهیت نفس از دیدگاه آیات و روایات می باشد.

آدمی در مسیر تکاملی خود به سوی خداوند به جهت دارا بودن طبیعت مادی با نفس اماره همیشه در ستیز است. نفس اماره مهم ترین عاملی است که مانع شکوفایی استعداد ها و ابعاد متعالی در وجود انسان شده و مانع از نیل به کمال اصیل انسانی می باشد. همه ی تمایلات نفسانی انسان ناپسند نیستند و نیاز به جهت دهی و بهره برداری دارند تا سیر نزولی به سیر صعودی تغییر یافته و زمام امور انسان به دست عقل و شرع سپرده شود اگر ماهیت و حقیقت نفس اماره و ویژگی ها و شاخصه های آن چه در بُعد فردی مانند (امر به بدی، لجاجت، آرزوهای طولانی و...) و چه در بُعد اجتماعی مانند (تفاخر و فخر فروشی، عوام فریبی و...) شناخته شوند موجب می شود انسان از گمراهی و سقوط رهایی یابد و این عوامل از شاخصه های مهم نفس اماره به شمار می روند که دوری از آنها باعث رستگاری و کمال مطلوب و تکامل انسانی می انجامد.

پیشینه تحقیق:

کتاب و تحقیقی پیرامون این موضوع نگاشته نشده است ولی کتب و مقالاتی کماکان به این موضوع اشاراتی نموده اند که در ذیل به برخی از آنها اشاره می کنیم.

- لایلا میروکیلی در پایان نامه نفس اماره و راههای مبارزه با آن از دیدگاه امام علی - علیه السلام - اشاراتی نموده که در این پایان نامه به بیان سخنان امام علی علیه اسلام در مورد نفس پرداخته است اما به چیستی نفس و ماهیت آن و بیان آیات و روایات پرداخته نشده است.

- محمود قاسمی در کتاب هوای نفس سخنان مرحوم امام راحل را جمع اوری کرده است و به علل و عوامل هوای نفس پرداخته است و بحثی از ماهیت نفس و شاخصه های آن نداشته است.

- مصطفی محدثیان در مقاله ای با عنوان نفس (نفس اماره) به بررسی نفس از دیدگاه عقلی پرداخته است و آنرا توضیح داده است ولی به بررسی ماهیت نفس و شاخصه های آن از منظر آیات و روایات نپرداخته است.

- دکتر اسماعیل حاکمی در مقاله ای با عنوان نفس اماره در عرفان اسلامی به نکوهش و سرزنش نفس از منظر عرفان اسلامی پرداخته است و در این اثر به اشعار نکوهش نفس پرداخته است و از ماهیت نفس و شاخصه های آن از منظر آیات و روایات بحث زیادی نشده است.

- عین الله گرجی در مقاله ای با عنوان مهارت غلبه بر نفس اماره در قرآن پرداخته که به شاخصه ها اشاره نشده است. کلیه منابع فوق الذکر از چندین جنبه با موضوع مورد بحث تفاوت دارند:

- پژوهش پیش رو به بررسی آیات و روایات می پردازد.
- پژوهش پیش رو به بررسی و شاخصه های نفس اماره از بُعد فردی و اجتماعی در آیات و روایات می پردازد.

نفس

« النفس، و جمعها النفوس: لها معان. النفس: الروح الذي به حياة الجسد، و النفس: التنفس، أي: خروج النسيم من الجوف» (فراهِیدی، کتاب العین؛ موسسه دار الهجره، قم، چاپ دوم، ج ۷، صص ۲۷۰-۲۷۱).

نفس جمع آن نفوس می باشد و دارای معانی ای می باشد. ۱- به معنای روح است که حیات جسد به وسیله آن است. ۲- خارج شدن نسیم و باد از شکم نفس جمع آن نفوس است و چند معنا دارد: ۱- معروف ۲- روح ۳- خون « النَّفْسُ: مَعْرُوفَةٌ، وَ الْجَمِيعُ النَّفُوسُ. وَ الرُّوحُ- أَيْضاً: نَفْسٌ، وَ كَذَلِكَ الدَّمُ». (صاحب بن عباد، المحيط فی اللغة؛ بیروت، ج ۸، ص ۳۴۱).

نفس عبارت است از «سالت نَفْسُهُ أَى دمه» یعنی خونس جاری شد؛ به معنای روح است «خَرَجَتْ نَفْسُهُ» یعنی روحش خارج شد و نیز به معنای جسم و جسد انسان است. (طریحی، مجمع البحرین، تهران، چاپ سوم، ج ۶، ق، ماده نفس، ص ۲۳۰). و در اینجا منظور از نفس روح است.

شیخ طوسی در مورد نفس می فرماید: نفس کمال اول برای جسم طبیعی آلی دارای حیات بالقوه است. (طوسی، ترجمه شرح الاشارات و التنبیهات، قم، مطبوعات دینی، ج ۲، ۱۳۸۶، ص ۳۴۷). نفس جوهری است که جسم نیست و به بدن حرکت می دهد. (حسن زاده، شرح العیون فی شرح العیون، قم، موسسه بوستان کتاب، ص ۱۱۱) و دکتر یثربی در این زمینه می گوید: حقیقت انسان (نفس) لطیفه ربانی است؛ که جنبه جسمانی و روحانی وی نیز همگی از مظاهر و جلوه های آن حقیقت اند. (یثربی، عرفان عملی در اسلام، ۱۳۸۴، چاپ سوم، معارف، قم، ص ۱۲۸).

نفس کامل ترین مظهر حق است و پیامبر اکرم -صلوات الله- فرمود: « من عرف نفسه فقد عرف ربه» (قمی، سفینه البحار، ج ۲، نوید اسلام، دوم، ماده نفس، ص ۳۳۰). هر که خود را شناخت خدای خود را شناخت. نفس آن چیزی است که تعیین موجودیت می کند در ظاهر و باطن و نشانه اش این است که خواسته دارد.

نفس در قرآن

در علوم اسلامی و قرآن، به عنوان جهت‌دهنده حرکت و اندیشه انسان شناخته می‌شود و بسیاری از کردارها و رفتارهای انسان به پیروی از نفس او شکل می‌گیرد. در قرآن به چهار گونه نفس انسانی اشاره شده‌اس. (منتظری، اخلاق اسلام، دین فطرت، تهران، سایه، صص ۳۱۴-۳۱۶).

در قرآن نفس دارای چند معنی است از جمله:

۱. روح:

«اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (زمر، ۴۲)؛

خداست که هنگام مرگ، ارواح خلق را می‌گیرد و آن را که هنوز مرگش نرسیده نیز در خواب روحش را قبض می‌کند. سپس آن را که حکم به مرگش کرده جانش را نگاه می‌دارد و آن را که نکرده به بدنش می‌فرستد تا وقت معین مرگ؛ در این کار نیز قدرت الهی بای متفکران پدیدار است.

۲. ذات و شخص:

«وَأَتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ شَيْئًا» (بقره، ۴۸)؛

و بترسید از روزی که هیچ جزا داده نشود. نفی در این آیه همان گونه که از ترجمه مشخص است به معنای ذات و شخص است.

۳. تمایلات نفسانی و خواهش های وجود انسان:

«وَمَا أَرْبَىٰ نَفْسِي إِلَّا النَّفْسَ لَأَمَّارَةً بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَّحِيمٌ» (یوسف، ۵۳)؛

من نفس خویش را از عیب و تقصیر مبرا نمی‌دانم؛ زیرا نفس اماره، انسان را به کارهای زشت و ناروا وا می‌دارد جز آنکه خدا به لطف خاص خود آدمی را نگه می‌دارد.

۴. قلوب و باطن:

«وَأَذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرَّعًا وَخِيفَةً» (اعراف، ۲۰۵)؛

خدای خود را با تضرع و پنهانی در دل خود بخوان.

۵. بشر اولی:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً» (نساء، ۱)؛

ای مردم! بترسید از پروردگار خود؛ آن خدایی که همه ی شما را یک تن آفرید و هم از آن جفت او را خلق کرد و از آن دو تن خلقی بسیار از مرد و زن در اطراف عالم برانگیخت.

ماهیت نفس در آیات

نام دیگر نفس اماره، هوای نفس است هوا به معنای خواسته است و پیروی از هوای نفس، یعنی پیروی از خواسته های افراطی نفس اماره می باشد.

در قرآن مجید، بیشتر در خواهش های مذموم به کار رفته است خواهش های نفسانی را از آن رو هوا نامیده اند که انسان را در عذاب آخرت و مهلکه دنیا ساقط می کند، (قرشی، قاموس قرآن، ج ۷، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۷، ص ۱۷۰).

و نیز آن را به میل کشنده، به سوی شهوات می گویند. (راغب اصفهانی، مفردات راغب، حسین خدا پرست، قم، نوید اسلام، ۱۳۸۷، ص ۸۴۸). نفس در لغت سه معنا دارد، یکی به معنای معنای روح، دیگری به معنای تاکید و سوم به معنای ذات، و

اصل همان است. (قریشی، قاموس قرآن، ج ۷، ص ۱۷۰). منظور از هوای نفس در اصطلاح خواهش نفسانی ذات آدمی به سوی شهوات است.

انواع نفس در آیات

نفس اماره دشمن درون است و مراد از نفس اماره همان بعد حیوانی انسان است که به آن تمایلات و غرایز هم گفته می شود. نفس اماره یعنی هوی و هوس، یعنی دلخواهی های بی جا، بقدری برای انسان خطرناک است که قرآن کریم برای آن زنگ خطر می زند و می فرماید: مثل یوسف صدیق که می گوید اگر عنایت خدا نباشد نفس اماره مرا می برد. در آیات قرآن برای نفس انواعی شمرده شده است که عبارت است از :

أ: نفس اماره

اماره، صیغه مبالغه به معنای آن است که بسیار رام کند و دستور دهد آن که فتنه و شر برانگیزد. (تمیمی آمدی، تصنیف غررالحکم و درر الکلم، مصطفی درایتی، مشهد، ضریح آفتاب، ۱۳۸۱، ص ۲۴۰).

قرآن در باره این نفس از زبان حضرت یوسف علیه السلام می فرماید (یوسف، ۵۳). هرگز خودم را تبرئه نمی کنم که نفس سرکش بسیار به بدی ها امر می کند. مگر آن چه پروردگارم رحم کند. پروردگارم آمرزنده و مهربان است. نفس اماره نفسی است که پیوسته انسان را به زشتی ها و نافرمانی و انجام لذت های گذرا فرا می خواند و کارهای ناپسند را در برابر انسان آراسته می سازد.

قطعا بدون کمک و یاری خداوند هیچ کس نمی تواند از شر نفس اماره در امان باشد در هر حال باید از این نفس شرور به خداوند منان پناه برد همانطور که پیامبر اکرم صلوات الله:- در ابتدای خطبه حج الوداع از شر نفس اماره به خداوند پناه برده و می فرماید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ نَحْمَدُهُ وَنُسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ وَنَتُوبُ إِلَيْهِ وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا وَمِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا». (ابن شعبه، صادق حسن زاده، تحف العقول، قم، آل علی، ۱۳۸۲، ص ۳۰)؛

شکر خدایی را که او را می ستایم از او کمک می خواهیم آمرزش را خواستاریم به درگاهش توبه می کنیم از شر نفس اماره و کارهای ناپسند به او پناه می بریم».

ب: نفس لوامه

قرآن در مورد این نفس می فرماید:

«وَلَا أَقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ» (قیامت، ۲)؛

و قسم به نفس پر حسرت و ملامت (یعنی نفس انسان که در قیامت خود را برتقصیر و گناه بسیار ملامت می کند و حسرت می خورد).

اقوال متفاوتی در مورد نفس لوامه وجود دارد. علامه طباطبایی در المیزان ذیل آیه مبارک می فرماید: مقصود از «نفس لوامه» نفس مومن است که همواره در دنیا او را به خاطر گناهانش و سرپیچی از اطاعت خدا ملامت می کند و در قیامت سودش می رساند.

بعضی گفته اند: منظور از نفس لواحه جان آدمی است، چه انسان صالح، و چه انسان کافر فاجر برای اینکه هر دوی آنها این جان آدمی را در قیامت ملامت می کنند، نفس کافر کافر را ملامت می کند بخاطر کفر و فجورش، و نفس مومن، مومن را ملامت می کند بخاطر کمی اطاعتش و اینکه در صدد نیامده خیری بیشتر کسب کند. و بعضی گفته اند مراد از نفس لواحه تنها نفس کافر است که در قیامت او را بخاطر کفر و معصیتی که در دنیا مرتکب شده ملامت می کند. (محمد حسین، طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۲۰، ص ۱۶۵).

نفس لواحه یک رستاخیز کوچکی است که در وجود هر انسانی بعد از انجام کار نیک باید بلافاصله محکمه ی آن در و جود انسان تشکیل می گردد. و به حساب و کتاب او می پردازد این دادگاه درونی شباهت هایی به دادگاه رستاخیز قیامت دارد.

پ: نفس ملهمه

خداوند در سوره مبارکه شمس به نفس قسم یاد کرده و می فرماید:

«وَنَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا، (شمس، ۷-۸)؛

و قسم به جان آدمی و آن کس که آن را آفریده و منظم ساخته. سپس فجور و تقوا (خیر و شر) را به او الهام کرد». نفس ملهمه، نفسی است که انسان بعد از ملامت بسیار نفس اماره و مجاهدت سخت و طولانی در خود احساس تشخیص حق از باطل را می کند.

امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید:

«وَنَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا» یعنی آنرا آفرید و بدان شکل داد و «فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا» یعنی خوبی و بدی را به نفس شناساند و الهام کرد آن گاه نفس را میان گزینش هریک از این دو مخیر نمود و او صاحب اختیار شد، (طبرسی، تفسیر مجمع البیان ج ۳۰، ص ۳۶۰).

ج: نفس مطمئنه

چهارمین نفسی که قرآن کریم از آن سخن گفته، نفس مطمئنه است که قرآن از این نفس چنین نام می برد «يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ». (فجر، ۲۷).

مرحله نفس مطمئنه که مرحله ای امن و آسایش است به تبع روح و بدن نیز از لذت های قبلی به وجد می آید و در عین زحمت و مشقت سختی ها را عاشقانه می پذیرد. مولا علی علیه السلام می فرماید:

«وَوَثَّقَتْ رَجُلًا بِطُمَأْنِينِهِ بَدَنِهِ فِي قَرَارِ الْأَمْنِ وَ الرَّاحَةِ، (نهج البلاغه، خطبه ۲۲۰)؛

و در این مرحله هر حادثه ای رخ دهد هیچ تزلزلی در نفس آدمی پدید نمی آید».

نفس مطمئنه نفسی تکامل یافته است و به درجه ی اطمینان راه پیدا نموده است، طغیان گری را رها ساخته و به بیداری تمام رسیده تا بدان جا که احساس مسئولیت می کند و خشنودی پروردگار را جستجو می کند در این حالت امکان لغزش به کم ترین مقدار بلکه به صفر می رسد. و این مرحله از نفس از ان بندگان خاص و مقرب الهی مانند پیامبران و اولیاء و رهروان راستین مکتب آنهاست. (قاسمی، هوای نفس، موسسه تنظیم و نشر آثار امام، تهران، ۱۳۹۱، ص ۲۲).

خداوند در قرآن کریم می فرماید:

«وَ وَصَّىٰ بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَ يُعْقُوبُ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ، (بقره، ۱۳۲)؛

ابراهیم و یعقوب، فرزندان خدا را در بازپسین لحظات عمر خود به این آیین وصیت کردند و هرکدام به فرزندان خویش گفتند: فرزندان من! خداوند این آیین پاک را برای شما برگزیده است و شما جز به آئین اسلام (تسلیم در برابر فرمان خدا) نمیرید».

چون نسل همه انبیا، به حضرت یعقوب و اسماعیل می رسد، قرآن این سخن را – که دعوت به توحید خدا و تسلیم در برابر او و دوری از هواپرستی هاست منتسب به همه ی انبیای بعد از ایشان هم می داند. (قاسمی، هوای نفس، ص ۲۵).

خداوند در مورد بلعم و باعورا می فرماید :

«وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ» (اعراف، ۱۷۶)؛

و اگر می خواستیم وی را بالا می بردیم به وسیله آن (آیات) ولیکن او به زمین چسبید و از هوای خویش پیروی کرد.

وی علم داشت ولی بر خلاف آن از هوای خویش پیروی کرد به دلیل آنکه در آیه قبل درباره او می گوید:

«وَأْتَلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا، ...» (اعراف، ۱۷۵)؛

یعنی و برایشان بخوان خبر آنکس را که آیات خویش به وی دادیم؛ سبب انحراف او همین شد که از هوای خویش پیروی کرد و به مقتضای علم خویش عمل ننمود.

قرآن می فرماید: «وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهٖ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا اَنْ رَّاٰ بُرْهَانَ رَبِّهٖ» (یوسف، ۲۴)؛

زلیخا تمایل به یوسف پیدا کرد، یوسف هم تمایل به زلیخا پیدا می کرد اگر رفت و عنایت خدا و عصمت یوسف نبود.

برهان در اینجا به معنی عصمت است یعنی اگر عصمت یوسف نبود نفس اماره او را هم می برد یا وقتی که حضرت یوسف علیه السلام از دست زن ها نجات پیدا کرد. (مظاهری، جهاد با نفس، ج ۴، ص ۹۷).

تفاوت شیطان و هوای نفس

شیطان از ماده شطن به معنای دوری گرفته شده است. شیطان چون از کارهای خیرفاصله گرفته و از رحمت خدا دور شده است، به این نام خوانده شده است. (طریحی، مجمع البحرین، ج ۶، ص ۲۷۲). شیطان اسم جنس (عام) است و ابلیس، اسم خاص و علم. به عبارت دیگر شیطان به هر موجود مودی، منحرف کننده سرکش و طغیانگر، خواه از نوع انسان باشد یا غیرانسان گفته می شود. ابلیس نام شیطانی است که حضرت آدم علیه السلام را فریب داد و اکنون با لشکریان خود در کمین انسان هاست. (العین، ج ۶، ص ۲۷۵).

تسلط شیطان بر بشر، محدود به این است که خود بشر بخواهد، و دست ارادت به او بدهد. (صنعتکار، شیطان شناسی از دیدگاه قرآن کریم، کاشان، قانون مدار، ۱۳۹۲، ص ۱۳-۱۴).

تفاوت شیطان و هوای نفس در اینست که شیطان یک تحریک کننده ی بیرونی است ؛ اما هوای نفس، تحریک کننده درونی است که فرمان به بدی می دهد:

«إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ» (یوسف، ۵۳).

خداوند در مورد بلعم باعورا می فرماید:

«وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ» (اعراف، ۱۷۶)؛

و اگر می خواستیم وی را بالا می بردیم به وسیله آن (آیات) ولیکن او به زمین چسبید و از هوای خویش پیروی کرد.

وی علم داشت ولی بر خلاف آن از هوای خویش پیروی کرد به دلیل آنکه در آیه قبل درباره او می گوید:

«وَأْتَلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا، (همان، ۱۷۵)؛

و برایشان بخوان خبر آن کس را که آیات خویش به وی دادیم.

سبب انحراف او همین شد که از هوا ی خویش پیروی کرد و به مقتضای علم خویش عمل ننمود .

وجوب جهاد با نفس

سکونی از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که پیامبر اکرم صلوات الله علیه لشکری را به سوی جهاد فرستاد، پس هنگامی که آنان برگشتند فرمود: مرحبا بقومی که جهاد کوچکتر را بجا آوردند و بر ایشان جهاد بزرگتر باقی است. پس گفته شد یا رسول الله! جهاد بزرگتر کدام است؟ فرمود: جهاد بانفس
 «قال أبو عبد الله عليه السلام: «إِحْمِلْ نَفْسَكَ لِنَفْسِكَ لَمْ تَفْعَلْ لَمْ يَحْمِلْكَ غَيْرُكَ، (حر عاملی، جهاد با نفس، ترجمه شیخ علی صحت، بقیه الله، اول، ۱۳۸۹، ص ۱۱)؛

حضرت صادق علیه السلام فرمود: حمل کن (و وادار کن) نفس خود را به نفع خودت، پس اگر انجام ندادی دیگری آن را حمل نخواهد کرد. بر نفس خود مسلط باش و از آن برای نجات و کمال خویش استفاده کن.

امام سجاد علیه السلام فرمودند: ای فرزند آدم! تو همواره بر خوبی هستی. مادامی که در نفس خویش واعظی داشته باشی. امام علی علیه السلام فرمودند: سزاوار است که انسان سرپرستی نفس خویش را بر عهده بگیرد و همواره مراقب قلب و حافظ زبان باشد، (امینی، خودسازی، شفق، قم، ۱۳۷۳، ص ۹۲).

جهاد با نفس برترین جهاد است، با نفس خود برای اطاعت از خدا مبارزه کن مانند مبارزه دشمن با دشمن که بر نفس خود نیرومند باشد و کمال صلاح، در جهاد با نفس است با شهوت مبارزه کن و بر خشم غالب آی و با عادت های زشت مخالفت کن تا جانت پرورش یابد، و خردت به کمال رسد. و بر هر انسانی واجب است با نفس خود مبارزه کند. (تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ص ۶۶۶).

همان گونه که تزکیه نفس سبب فلاح و رستگاری انسان می شود؛ غافل بودن و رها کردن نفس نیز سبب سقوط نابودی و شقاوت انسان خواهد شد. مصادیق لهو و لعب و غفلت و سهو به دلیل گرایش های مختلف وجودی انسان و مراتب ایمان او مختلف می شود.

ابتدا گرایش های طبیعی رشد می کند سپس گرایش های تخیلی در حیطه نظام اجتماعی انسان مانند ریاست و مرئوسیت، مالکیت و مملوکیست. اینها اگر چه در وجود انسان هست اما مرتبه اش مرتبه تخیل و عالم خیال او است و اگر به این اموری که در نظام اجتماعی انسان لازم است تحقق یابد، توجه استقلالی شود و به جنبه معقول و مشروع آن توجه نگردد به نوعی غفلت و سرگرمی مبتلا شده است. عادت ها و اخلاق زشتی که بر اثر مهذب کردن نفس در انسان بارور شده است سرانجام سر باز کرده وی را رسوا نموده و مایه ی بی آبرویی او نزد دیگران می شود.

اگر انسان بر نفس خود تسلط نداشته باشد نفس او را به وادی خطرناکی می اندازد، (تحریری، درد دل به درگاه الهی شرح مناجات شاکین، حر، اول، ۱۳۹۰، ص ۸۲).

غفلت سبب هلاکت در دنیا و آخرت است، چرا که انسان را از خیرات و مصالح خود بی خبر می سازد و با این بی خبری، فرصتها را از دست داده، امکانات را ضایع کرده و استعداد های خویش را بر باد می دهد.

امام علی علیه السلام فرمود:

«مَنْ طَالَتْ غَفْلَتُهُ تَعَجَّلَتْ هَلَكَتُهُ، (تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، خبر ۸۳۱۸)؛

کسی که غفلتش طولانی شود، هلاکت او به سرعت فرا می‌رسد».

انسان دایم در حال تغییر است؛ ممکن است صبح مؤمن باشد، شب کافر شود و بالعکس؛ بخصوص در آخر الزمان بر طبق روایات پیش بینی شده است که:

«إِنَّ الْعَبْدَ يُصْبِحُ مُؤْمِنًا وَ يُمَسِّي كَافِرًا وَ يُصْبِحُ كَافِرًا وَ يُمَسِّي مُؤْمِنًا، (مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۲۳۷)؛

صبح انسان مؤمن است، شب کافر است و صبح کافر است، شب مؤمن».

بنابراین، باید این یاد و این فکر را تکرار کرد و ادامه داد تا در هر لحظه انسان از آفات غفلت و وسوسه‌های شیطانی محفوظ بماند، و گرنه هر وقت مبتلا به غفلت شد، شیطان به سراغش می‌آید.

امام علی علیه السلام نفس اماره را فریبکاری می‌داند. که به انسان خیانت می‌کند و نتیجه اعتماد به آن افتادن در دام گناه و نافرمانی خداوند و هلاکت است.

«إِنَّ نَفْسَكَ لَخَدُوعٌ إِنْ تَثِقَ بِهَا يَقْتَدِكَ الشَّيْطَانُ إِلَى ارْتِكَابِ الْمَحَارِمِ إِنْ نَفْسَ لَأَمَارَةٌ بِالسُّوءِ وَ الْفَحْشَاءِ فَمَنْ ارْتَمَنَهَا خَانَتْهُ وَ مَنْ اسْتَنَامَ إِلَيْهَا أَهْلَكَتَهُ وَ مَنْ رَضِيَ عَنْهَا أَوْرَدَتْهُ شَرَّ الْمَوَارِدِ وَ إِنْ الْمُؤْمِنُ لَا يُمَسِّي وَ لَا يُصْبِحُ إِلَّا وَ نَفْسُهُ ظَنُونٌ عِنْدَهُ فَلَا يَزَالُ زَارِيًا عَلَيْهَا وَ مُسْتَزِيدًا إِلَيْهَا، (نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، آل بیت علی (ع)، ج ۱۱، ۱۳۶۹، ص ۱۴۰)؛

به تحقیق نفس تو آینه مکار است؛ اگر اطمینان کردی به او، شیطان تو را به ارتکاب معاصی می‌کشاند. به درستی که نفس هر آینه امر کننده است به بدی و فحشاء، پس هر که امین داند او را، خیانت کند با او. و هر که اهتمام کند او را به بدترین محل ها. و به تحقیق مومن صبح و شام نکند مگر آن که از نفس خود بدگمان است، پس همیشه عیب جوی او باشد. نفس اماره به پیروی از شهوت ها امر می‌کند. این نفس انسان را وسوسه می‌کند، تا به دنبال انگیزه های شیطانی باشد. پیروی از نفس اماره باعث شقاوت و بدبختی و زیان آخرت می‌گردد.

امیرالمومنین -علیه السلام- می‌فرماید: این نفس انسان را به بدی ها، ظلمت، گناه و بدبختی می‌کشاند. حضرت در جاهای متعدد نهج البلاغه این خطر را اعلام نموده و این که نفس اماره انسان را فریب می‌دهد، به دام گناه می‌کشاند و بعد، بعد یکبار در پرتگاه گناه رها می‌سازد و سبب تیرگی دل، هشدار داده اند. (هاشمی، اخلاق در نهج البلاغه، بوستان کتاب، چهارم، قم، ۱۳۸۹، ص ۴۱). حذر از پیروی نفس که در راه خدای مردم افکن تر از این غول بیابانی نیست.

آقا امیر المومنین علیه السلام می‌فرماید: وَ تُرَخَّصُوا لِأَنْفُسِكُمْ فَتَذْهَبَ بِكُمْ الرَّخْصُ مَذَاهِبَ الظَّلْمَةِ، (هاشمی خویی، شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۱۳۲)؛

به خود، بیش از حد آزادی ندهید که شما را به ستمگری می‌کشاند».

مراد از «لا ترخصوا» اینست که با نفس، به تساهل و تسامح برخورد نکنید؛ یعنی منظور مواظبت و جهاد با نفس اماره است. نفس اماره به گونه ای است که اگر به آن آزادی دادیم و با او سازش کردیم مارا به دام گناه می‌اندازد.

تربیت و تزکیه نفس

تزکیه در تربیت از جایگاه مهمی برخوردار است، در تعلیم و تربیت اسلامی، تزکیه به عنوان مقدمه ای لازم برای تربیت مطرح می باشد. و همچنین تأثیر تزکیه بر عقل به رغم اینکه تزکیه با رفتار انسان سروکار دارد و به معنای اصلاح و پاکیزه کردن رفتار است، در متون دینی اسلام بسیار مورد توجه قرار گرفته است.

تزکیه نفس یا خودسازی کوششی است که هر فرد به کار می برد تا بدن یا روان خود را مطابق معیاری که قبول کرده و برگزیده است در آورد. (آموزگار، اسلام و تزکیه نفس، تهران، انجمن اولیاء و مربیان جمهوری اسلامی، ۱۳۷۵ اول، ص ۵۸).

تزکیه نفس در اصطلاح علم اخلاق رشد و ارتقاء نفس به وسیله چیزهایی امثال معرفت الله و ایمان به آن و مراقبت و عمل بر طبق تقوای الهی و زیاد کردن خیرات و برکات و تطهیر نفس از گناهان و شرور و حرام ها و تهذیب نفس از رذائل و مفسد اخلاقی و تربیت نفس طبق فضائل و اخلاق و پاک کردن نفس از روسوبات کفر نفاق ریاء و حسد و ... است. (خیر فاطمه، منهج الاسلام فی تزکیه النفس، بیروت، دار الخیر، ص ۱۳).

در متون دین اسلام برای ارائه معنای اصطلاحی تزکیه تنها از این ماده و مشتقات آن استفاده نکرده اند؛ بلکه تعبیرهای دیگری نیز به کار رفته است مانند جهاد با نفس، خود سازی و جهاد اکبر.

امام موسی کاظم علیه السلام می فرماید:

«أَلَزِمُ الْعِلْمَ لَكَ مَا دَلَّكَ عَلَى صَلَاحِ قَلْبِكَ وَأَظْهَرَ لَكَ فُسَادَهُ، (مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۳۳۳)؛

لازمترین علم آن است که ترا به پاکسازی دل (و تهذیب باطن) رهبری کند و تباهی و فساد دل را بر تو آشکار سازد».

در متون دینی اسلام به این نکته نیز اشاره شده است؛ چنانکه حضرت علی علیه السلام می فرماید:

«كَمْ مِنْ عَقْلٍ أُسِيرَ تَحْتَ هَوَى أَمِيرٍ، (دشتی، نهج البلاغه کلمات قصار ۲۱۱)؛ چه بسا عقل که اسیر فرمانروایی هوس است».

یکی از مسائل مهم در تعلیم و تربیت اسلامی توجه به این نکته است که تزکیه باید مقدم بر هر تعلیم و تربیتی باشد، به دلیل اینکه علوم بشری ابزاری در دست عقل هستند و اگر عالم متخلق به اخلاق الهی نباشد، ابزاری دارد که هدف آن را درست نمی داند و شاید آن را در مسیری اشتباه به کار ببرد؛ مانند سربازی که نمی داند برای چه هدفی سلاح به دست می گیرد و شاید این سلاح را در جهتی برعکس هدف صحیح آن به کار گیرد. (جوادی آملی، مبادی اخلاق در قرآن، اسرا، ۱۳۹۵، ص ۳۱۶).

مصادیق هوای نفس در آیات

خداوند متعال با حکمت و دانش گسترده ی خویش، غرایز و نیروهایی را در انسان آفریده است. که هرکدام بلوغ خاصی برای شکوفا شدن داشته و اگر به درستی، رهبری نشوند، ناگزیر طغیان کرده و شخص را به انحراف و سقوط می کشانند. هوای نفس به هر عمل و رفتار، ظاهری و باطنی گفته میشود که در جهت مخالف خواسته و اراده خداوند متعال باشد. ما یک خواسته هایی داریم و خداوند هم خواسته هایی دارد پس اگر به خواسته های خود عمل کنیم هوای نفس می شود. در قرآن مواردی به عنوان هوای نفس شمرده شده است از جمله:

۱. حب جاه و مقام

از رسول اکرم صلوات الله علیه روایت شده است که دو گرگ درنده در جایگاه گوسفندان رها کرده باشند این قدر آن گوسفندان را فاسد نمی کند که دوستی مال و جاه، دین مسلمانان را تباه می سازد. پس کسی که در ریاست وارد شد باید نفس خود را مراقبت کند چرا که هرکس که حب جاه و مقام بر او مستولی شد همگی همت خود را بر جانب خَلْق مقصور، و از

ملاحظه ی رضای خالق دور می گردد. و پیوسته از روی ریا اعمال و افعال خود را در نظر مردم جلوه می دهد و همیشه منافقانه دوستی خود را نشان می دهد.

می توان ریاست داشت ولی با تقوا و کسب رضایت پروردگار و خدمت خالصانه به خلق از سقوط و هلاکت خود در وادی گناهان دوری جست. (نراقی، معراج سعادة، قم، ۱۳۸۸، جمال، ص ۵۷۹-۵۸۱).

حب جاه در قرآن و حدیث نکوهش شده و یکی از آفات دین به شمار رفته است و لذا پسندیده است که انسان به جای جاه طلبی خواهان پنهانی و بی اسم و رسمی باشد مگر به مقداری که خدای تعالی کسی را مشهور کند، بدون آنکه خودش در کسب شهرت باشد. حضرت رسول «ص» می فرماید: حب جاه و مال در قلب نفاق می رویاند همچنان که آب گیاه را. (شبر، اخلاق، رضا جباران، قم، ۱۳۸۲، نهم، ص ۳۱۰).

۲. حب مال

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتْلِهِمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ» (منافقون، آیه ۹)؛

ای کسانی که ایمان آورده اید! اموال و اولادتان شما را از یاد خدا غافل نسازد و کسانی که چنین کنند، آنان همان زیانکارانند.

ای اهل ایمان متوجه و مراقب باشید که اموال و اولاد که زینت زندگی دنیا هستند، قلب شما را اشغال نکند بطوری که از یاد و ذکر خدا غافل شوید و از ایمان به جزگفتار بی کردار و ادعای بدون تصدیق قلبی چیزی برایتان نماند، چون فراموشی پروردگار از ناحیه بنده باعث می شود که پروردگارش هم او را از یاد برده و به امر اوعتنایی ننماید و این امر خسارتی آشکار است (طیب، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، اسلام، ۱۳۷۸، دوم).

عوامل بازدارنده از یاد خدا بسیار است، ولی مهم ترین آنها، اموال و اولاد است که این آیه به آنها اشاره نموده است. جاه عبارت است از اینکه انسان، به گونه ای قلب دیگران را تسخیر کند که احترامش کرده، از او فرمان برده و اوامرش را امتثال کنند.

حب مال از آثار حب دنیا است و شکی نیست که هر انسانی به آن نیاز دارد، اگر مال تحصیل نشد انسان فقیر است؛ هم چنان که فرموده اند:

«كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا وَكَادَ الْحَسَدُ أَنْ يَغْلِبَ الْقَدَرَ» (کلینی، اصول کافی، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ج ۲، ص ۳۰۷)؛

چه بسا فقر نتیجه ی کفر دهد، و حسد بر قضا و قدر چیره شود.

اگر انسان ثروتمند گردد، چه بسا سرکشی و طغیان کند و کافر گردد؛ پس مال و ثروت هم فایده و سود و هم ضرر و زیان دارد و انسان با آن امتحان می شود. اگر انسان تهی دست باشد، یا قناعت می کند و یا حرص می ورزد که اولی پسندیده و دومی ناپسند است، و اگر ثروتمند شد یا بخیل می شود و دست تنگ - که ضد ارزش است - و یا بذل و بخشش می کند که اگر به حد اسراف برسد قبیح و چنان چه متعارف باشد خوب و ممدوح است. تشخیص این صفات و مواد آنها از هم خیلی آسان نیست.

حافظ چنین سروده است:

دولت فقر خدایا به من ارزانی دار کین کرامت سبب حشمت و تمکین من است

رسول خدا صلی الله علیه و آله - می فرماید:

«مَا ذُئِبَانِ ضَارِيَانِ أَرْسِلَا فِي زَرْيَبَةٍ غَنِمَ بِأَكْثَرِ فُسَادٍ مِنَ الشَّرَفِ وَ حُبِّ الْمَالِ فِي دِينِ الرَّجُلِ الْمُسْلِمِ، (مهدی، نراقی، جامع السعادات، ج ۲، قائم آل محمد، ۱۳۹۰، ص ۳۶)؛

دو گرگ گرسنه که به گله گوسفندی حمله کند، ضررش کم تر است از حب ریاست و ثروت نسبت به دین مرد مسلمان.

امیرالمؤمنین علیه السلام درهم نقره ای را در دست مبارک گرفته و به او می فرمود: تا تو از دست من بیرون نروی سودی برای من نداری از ابن عباس روایت شده است که:

وقتی دینار و درهم سکه زده شد شیطان آنها را برداشت و به چشمان و سینه چسبانید، سپس بوسید و گفت هرکس شما را دوست داشته باشد، به حق، بنده من خواهد بود و همین دوستی شما برای من بس است، حتی اگر بت پرست نباشد و موحد باشد. (مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۱۳۷).

مرحوم نسیم شمال گوید:

اسکناس ای اسکناس ای اسکناس	برده ای از مرد و زن هوش و حواس
تو همان بودی که با صد عزّ و ناز	گاه منصب دادی و گاه امتیاز
تو همان بودی که دزدان شرور	جمع کردند از تو ملیان و کرور
خائنین خاک وطن بفروختند	تا که مشتی اسکناس اندوختند

پول از جمله چیزهایی است که سرفراز بیرون آمدن از امتحان آن خیلی سخت است.

۳. پیروی از شهوت

«وَاللّٰهُ يُرِيدُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَ يُرِيدُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ أَنْ تَمِيلُوا مَيْلًا عَظِيمًا، (نساء، ۲۷)؛

خدا می خواهد شما را ببخشد، اما آنها که پیرو شهواتند می خواهند شما به کلی منحرف شوید».

شهوت پرستی مانع خودسازی یکی از موانع بزرگ خودسازی که ناشی از هواس نفس است، میل افراطی به شهوت جنسی است. گزینه جنسی یکی از نیرومندترین غرایز انسان است که اگر تعادل آن حفظ شود وسیله ای برای زندگی و پیشبرد اهداف مادی و معنوی می تواند باشد، اما در صورتی که به افراط کشیده شود، مانع بزرگی بر سر راه رشد انسانی است و آدمی را به وادی حیوانیت می کشاند.

شهوت در لغت به معنی خواهش و دلبستگی به چیزی است که می خواهی و اراده کرده ای، این خواهش و تمایل دو گونه است:

۱ - تمایل صادق: میل و خواهش صادق آن چیزی است که اگر برآورده نشود کار بدن بدون آن مختل می شود، مثل تمایل به طعام در موقع گرسنگی.

۲ - تمایل کاذب: تمایل و شهوت دروغین چیزی است که کار بدن بدون آن مختل نمی‌شود، مثل میل به غذای بهتر بعد از سیر شدن. (اصفهانی، مفردات، ج ۲، ص ۳۵۹).

در اصطلاح عرفانی و اخلاقی مراد از شهوت میل مفرط است، قدما سه شهوت را برجسته‌تر می‌دانستند: ۱- شهوت طعام ۲- شهوت کلام ۳- شهوت نظر و میل مفرط جنسی (البته شهوت مال و نام نیز از انواع یا مصادیق برجسته شهوت است). (محبی، دایرة المعارف تشیع، تهران، ۱۳۸۳، اول، ج ۱۰، ص ۱۴۳).

نقطه مقابل شهوت رانی، عفت است، عفت نیز همانند شهوت، مفهوم عام و خاص دارد، مفهوم عام آن خویشتن داری در برابر هرگونه تمایل افراطی نفسانی است و مفهوم خاص آن خویشتن داری در برابر تمایلات بی‌بند و بار جنسی است.

شهوترانی موجب سقوط فرد و جامعه است، در حالی که عفت موجب رشد و پیشرفت و تکامل جوامع انسانی می‌شود، منشأ بسیاری از جنایات و انحرافات، طغیان غریزه جنسی و شهوت پرستی است، خونهای بسیاری در این راه ریخته شده و اموال فراوانی بر باد رفته و آبروی بسیاری از آبرومندان، ریخته شده است.

حرص شدید بر خوردن و آمیزش جنسی «شره» نام دارد که گاهی آن را به معنی مطلق پیروی از قوه شهویه در همه خواهشهای آن گرفته‌اند که شهوت شکم و شهوت جنسی اخص آن است. (نراقی، علم اخلاق اسلامی (جامع السعادت) ج ۲، ص ۱۵).

شهوت پرستی در قرآن یازده مورد به صورت عام استفاده شده است و تنها دو مورد در معنی خاص آن (جنسی) به کار رفته، به صورت کلی در روایات اسلامی و کلمات علمای اخلاق نیز اغلب در مفهوم عام آن به کار می‌رود.

«زَيْنَ النَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ، (آل عمران، ۱۴)؛

محبت امور مادی، از زنان و فرزندان و اموال هنگفت از طلا و نقره و اسب های ممتاز و چهار پایان و زراعت، در نظر مردم جلو داده شده است (تا در پرتو آن آزمایش و تربیت شوند ولی) اینها (در صورتی که هدف نهایی آدم را تشکیل دهند) سرمایه زندگی پست (مادی) است و سرانجام نیک در زندگی نزد خداست».

غریزه جنسی از نیرومندترین غرائز انسان است و سرچشمه بسیاری از حوادث اجتماعی، طوفان های ناشی از این غریزه بوده است، این آیه و آیات مشابه آن، هیچگاه علاقه معتدل نسبت به زن و فرزند و اموال و ثروت را نکوهش نمی‌کند زیرا؛ پیشبرد اهداف معنوی بدون وسایل مادی ممکن نیست به علاوه قانون شریعت هرگز بر ضد قانون خلقت نمی‌تواند باشد، آنچه مورد نکوهش است عشق و علاقه افراطی و به عبارت دیگر پرستش این موضوعات است. (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۳۳۹).

«قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ وَ قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ ...» (نور، ۲۰-۳۰).

به مؤمنان بگو چشمهای خود را (از نگاه به نامحرمان) فرو گیرند و عفاف خود را حفظ کنند این برای آنان پاکیزه‌تر است. خداوند از آنچه انجام می‌دهند آگاه است و به زنان با ایمان بگو چشمهای خود را (از نگاه هوس آلود) فرو گیرند و دامن خویش را حفظ کنند و این قسمت از آیات در حقیقت به یکی از مهمترین عوامل جلوگیری از تحریک شهوت پرداخته است و آن نگاه آلوده است».

اما پس از آنان، فرزندان ناشایسته ای روی کار آمدند که نماز را تباه کردند و از شهوات پیروی نمودند و به زودی (مجازات) گمراهی خود را خواهند دید.

«يَعُضُّوا» از ریشه «غض» به معنای کاستن و پایین آوردن است. چنانکه لقمان به فرزندش می‌فرماید: «وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ» یعنی صدایت را پایین بیاور و با صدای بلند صحبت نکن. در اینجا نیز مراد از «غض بصر» بستن چشم نیست، بلکه پایین آوردن نگاه است، به گونه‌ای که انسان نامحرم را ببینند. (حسینی بحرانی، تفسیر البرهان، ج ۶، تهذیب، ۱۳۹۱، ص ۱۷۲).

۴. هوای نفس و امیال شیطانی

خلقت انسان مرکب از نور و ظلمت است و غرایز پست حیوانی هم به همراه گرایش های عالی انسان در سرنوشت او به ودیعت نهاده شده، پیامبران الهی همانطور که انسان را به مبارزه با هوای نفس دعوت کرده و به فلاح و رستگاری فرا می خوانند، شیاطین نیز آنان را به تبعیت و پیروی از امیا و هواهای نفسانی سوق می دهند. هوای نفس به معنای گرایش و میل نفس انسان به چیزی یا کسی است. این گرایش اگر به دور از عقل و شرع باشد و حتی آنها به کناری گذاشته شوند همواره با سقوط انسان همراه است. در چنین صورتی هوای نفس به گرایش‌های مثبت و متعالی اطلاق نمی‌شود و معمولاً مفهوم منفی از آن فهمیده می‌شود. خداوند در قرآن می‌فرماید: «أَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ» (طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۳۰۸).

کلمه «هوی» به معنای میل نفس به سوی شهوت است، بدون اینکه آن شهوات را با عقل خود تعدیل کرده باشد؛ و مراد از «معبود گرفتن هوای نفس» اطاعت و پیروی کردن آن است، بدون اینکه خدا را رعایت کند. خدای تعالی در کلام خود مکرر پیروی هوی نفس را مذمت کرده و اطاعت از هر چیزی را عبادت آن چیز خوانده و فرموده است:

«أَلَمْ أُعْهِدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ» (۶۰) وَأَنِ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ (یس، آیات ۶۰ – ۶۱)؛

ای فرزندان آدم! آیا به شما سفارش نکردم که شیطان را مپرستید که او بی تردید دشمن آشکاری برای شماست؟».

نتیجه گیری

مطابق آموزه‌های دینی، آدمی موجودی عجین شده از نور و شهوت است و فطرت آدمی گرایش به خداپرستی و اجتناب از زشتی‌ها دارد و طبیعت او گرایش به پستی و زشتی دارد. هر که بخواهد در مسیر فطری توحیدی خویش به پیش رود، ناگزیر از عدم توجه به خواسته‌های نفسانی و مبارزه با نفس آماره می‌باشد، چرا که توجه به خواسته نامشروع نفس، مساوی با هلاکت و سقوط آدمی است.

از آنجا که قرآن کتاب هدایت و زندگی آدمی است و توجه ویژه‌ای برای رهایی بشر از اسارت نفس دارد، با صراحت اعلام نموده که راه رهایی از اسارت نفس و رستگاری که مطلوب آدمی است، در گرو تزکیه و پاکی نفس می‌باشد. بر اساس همین توجه

ویژه، قرآن مهارت‌های شناختی مانند آگاهی بخشی به وجود سرای واپسین، سرانجام نفس آماره، هلاکت و جهنم بودن و توجه دادن بشر به درک حضور خدا در زندگی و مهارت‌های رفتاری مانند پندپذیری، پیروی هدفمند و کنترل و محدود کردن نگاه و مهارت‌های معنوی ایمان، ارتباط با خدا، تقوا و صبر را پیشنهاد داده است. روشن است هر که بخواهد بر نفس آماره خویش فائق آید. ناگزیر به دارا بودن شناخت صحیح و رفتار شایسته و تقویت قوای معنوی می‌باشد.

منابع

قرآن کریم

- ۱- خلیل بن احمد، فراهیدی، کتاب العین؛ موسسه دار الهجره، قم، چاپ دوم، ج ۷
- ۲- صاحب بن عباد، المحيط فی اللغة؛ بیروت، ج ۸
- ۳- فخرالدین، طریحی، مجمع البحرین، تهران، چاپ سوم، ج ۶، ق، ماده نفس
- ۴- نصیر الدین، طوسی، ترجمه شرح الاشارات و التنبیها، قم، مطبوعات دینی، ج ۲، ۱۳۸۶
- ۵- حسن، حسن زاده، شرح العیون فی شرح العیون، قم، موسسه بوستان کتاب
- ۶- سید یحیی، یثربی، عرفان عملی در اسلام، ۱۳۸۴، چاپ سوم، معارف، قم
- ۷= شیخ عباس، قمی، سفینه البحار، ج ۲، نوید اسلام، دوم، ماده نفس
- ۸- حسینعلی، منتظری، اخلاق اسلام، دین فطرت، تهران، سایه
- ۹- علی اکبر، قریشی، قاموس قران، ج ۷، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۷
- ۱۰- حسین بن محمد، راغب اصفهانی، مفردات راغب، حسین خدا پرست، قم، نوید اسلام، ۱۳۸۷
- ۱۱- عبدالواحد بن محمد، تمیمی آمدی، تصنیف غررالحکم و دررالکلم، مصطفی درایتی، مشهد، ضریح آفتاب، ۱۳۸۱
- ۱۲- حسن بن علی، ابن شعبه، صادق حسن زاده، تحف العقول، قم، آل علی، ۱۳۸۲
- ۱۳- محمد حسین، طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۲۰
- ۱۴- فضل بن الحسن، طبرسی، تفسیر مجمع البیان ج ۳۰
- ۱۵- محمد، محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج ۱۳
- ۱۶- نهج البلاغه. خطبه ۲۲۰
- ۱۷- محمود رضا، قاسمی، هوای نفس، موسسه تنظیم و نشر آثار امام، تهران، ۱۳۹۱
- ۱۸- حسین، مظاهری، جهاد با نفس، ج ۴
- ۱۹- فخرالدین، طریحی، مجمع البحرین، ج ۶
- ۲۱- حسین، صنعتکار، شیطان شناسی ازدیدگاه قرآن کریم، کاشان، قانون مدار، ۱۳۹۲
- ۲۲- محمد بن حسن، حر عاملی، جهاد با نفس، ترجمه شیخ علی صحت، بقیه الله، اول، ۱۳۸۹
- ۲۳- ابراهیم، امینی، خودسازی، شفق، قم، ۱۳۷۳
- ۲۴- محمد باقر، تحریری، درد دل به درگاه الهی شرح مناجات شاکین، حر، اول، ۱۳۹۰
- ۲۵- محمد باقر، مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۴
- ۲۵- محمد حسن، آموزگار، اسلام و تزکیه نفس، تهران، انجمن اولیاء و مربیان جمهوری اسلامی، ۱۳۷۵ اول

- ۲۶- محمد، خیر فاطمه، منهج الاسلام فی تزکیه النفس، بیروت، دار الخیر
- ۲۷- محمد باقر، مجلسی، بحارالانوار، ۳۳۳/۷۸
- ۲۸- عبدالله، جوادی آملی، مبادی اخلاق در قرآن، اسراء، ۱۳۹۵
- ۲۹- ملا احمد، نراقی، معراج سعادته، قم، ۱۳۸۸، جمال
- ۳۰- عبدالله، شبر، اخلاق، رضا جباران، قم، ۱۳۸۲، نهم
- ۳۱- عبدالحسین، طیب، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، اسلام، ۱۳۷۸، دوم
- ۳۲- محمد بن یعقوب، کلینی، اصول کافی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ج ۲
- ۳۳- مهدی، نراقی، جامع السعادات، ج ۲، قائم آل محمد، ۱۳۹۰
- ۳۴- سعید، محبی، دایرة المعارف تشیع، تهران، ۱۳۸۳، اول، ج ۱۰
- ۳۵- محمد باقر، مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۳
- ۳۶- مهدی، نراقی، علم اخلاق اسلامی (جامع السعادات) ج ۲
- ۳۷- ناصر، مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۸، ج ۲
- ۳۸- هاشم، حسینی بحرانی، تفسیر البرهان، ج ۶، تهذیب، ۱۳۹۱
- ۳۹- محمد حسین، طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۵